

نگاه نو به رقابت ایران و ترکیه در کسب قدرت منطقه‌ای

احمد جانسیز*

تاج الدین صالحیان**

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه که در منطقه مهم و راهبردی خاورمیانه واقع گردیده‌اند، دارای پیشینه تاریخی قابل توجه هستند و مشابهت‌های قابل تاملی از جمله تمدن‌های باستانی قبل از اسلام و امپراتوری‌های بسیار گسترده‌ای بوده‌اند. هر دو کشور در طول تاریخ خود، روابط پر فرازونشیبی داشته که گاه این روابط، دوستانه و گاه با تعارض و حتی جنگ همراه بوده است. ایران و ترکیه همواره خود را قدرت برتر منطقه پنداشته و در این راستا در عین برقراری روابط حسنه، رقابت جدی نیز با هم داشته‌اند. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با کمک گرفتن از چارچوب نظری نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، ضمن بررسی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های یک قدرت منطقه‌ای به مقایسه این دو کشور پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد با اینکه زمینه بازیگری و ایفای نقش در جایگاه یک قدرت منطقه‌ای برای هر دو کشور در زمینه‌هایی مهیا باشد، اما هر دو کشور

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول): jansiz@guilan.ac.ir
**. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نوزدهم، صص ۱۷۶ - ۱۴۳.

جهت دستیابی به جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای با چالش‌هایی نیز مواجه هستند.
واژه‌های کلیدی: قدرت منطقه‌ای، رئالیسم نئوکلاسیک، جمهوری اسلامی
ایران، ترکیه، منابع قدرت.

منطقه خاورمیانه به دلیل داشتن اهمیت ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی بسیار فراوان، داشتن دولت‌های با ایدئولوژی‌های متفاوت، منابع گوناگون قدرت ملی و دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همواره شاهد افت و خیزهای دولت‌های منطقه‌ای برای کسب جایگاه برتری و رهبری در این منطقه راهبردی بوده است. جمهوری اسلامی ایران و ترکیه از جمله دو قدرت عمده و بزرگ منطقه هستند که هر کدام با داشتن متغیرها و مؤلفه‌های گوناگون قدرت ملی (چه در ابعاد مادی آن و چه در بُعد غیرمادی آن) در صدد ایفای نقش هرچه مؤثرتر و معرفی خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیر گذار بوده‌اند.

ج. ا. ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علی‌رغم داشتن مؤلفه‌های قدرت بسیار چشم‌گیرتر از ترکیه، به دلیل داشتن تنش با قدرت‌های بزرگ و نیز ترس و واهمه کشورهای منطقه خاورمیانه از احتمال گسترش انقلاب اسلامی به کشور خود، خیلی قادر به ایفای نقش مؤثر خود در این منطقه راهبردی نشد. در مقابل کشور ترکیه با درپیش گرفتن سیاست همراهی با غرب توانست از ظرفیت‌های خود برای تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و معرفی خود به عنوان یک کشور تأثیرگذار بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، به ایفای نقش در منطقه پردازد، هر چند که با درپیش گرفتن سیاست‌های متناقض هنوز نتوانسته است خودش را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار ثابت کند. حال پرسشی که مطرح می‌باشد این است که، عوامل مؤثر بر رقابت سیاسی ج. ا. ایران و ترکیه در منطقه خاورمیانه و آینده این رقابت چیست؟ در پاسخ با استفاده از روش تحلیلی و تبیینی و به کارگیری چارچوب تئوریک واقع‌گرایی نئوکلاسیک، دو عامل داخلی و بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین عامل رقابت سیاسی دو کشور ایران و ترکیه در منطقه خاورمیانه در نظر گرفته می‌شود. به کارگیری چارچوب تئوریک واقع‌گرایی نئوکلاسیک از

آن روست که تحلیل یک‌جانبه و یک متغیر چه داخلی و چه خارجی برای بررسی رفتار یک دولت شاید لازم به نظر برسد، اما کافی نیست و نیاز به بررسی هر دو سطح تحلیل خرد و کلان وجود امری ضروری است.

۱. چارچوب تحلیلی

امروزه تحلیل و تبیین سیاست خارجی کشورها به دلیل پیوند ناگسستنی آن با کلیه مسائل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اندیشمندان سیاست بین‌الملل جهت واکاوی سیاست خارجی از روش‌های متنوع و مختلفی استفاده می‌کنند. یکی از راه‌های تبیین و تحلیل مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای استفاده از چارچوب تحلیلی است که نظریه‌های روابط بین‌الملل به دست می‌دهند. هر کدام از این نظریه‌ها مؤلفه‌هایی دارند که از طریق کاربردی آنها بهتر می‌توان مسائل بین‌المللی را تحلیل نمود. از جمله مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل که بسیاری از اندیشمندان با استفاده از چارچوب تحلیلی آن به تبیین مسائل می‌پردازند، نظریه واقع‌گرایی است. این نظریه دارای نحل‌های مختلفی است که علی‌رغم داشتن اصول ثابت، دارای عناصر و سطح تحلیلی متفاوتی از هم می‌باشند. رئالیسم نئو کلاسیک از جمله نحل‌های رئالیسم است که درصدد است به رفع کاستی‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی بپردازد. این نحل از رئالیسم، مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی را مردود نمی‌داند، بلکه درصدد اصلاح آنان است و به گونه‌ای با ترکیب کردن متغیرهای آن دو درصدد است تا مسائل سیاست بین‌المللی را به نحو بهتری تحلیل نماید.

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رز به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن در توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند و برآنند که گستره بلند پروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است. اما در عین حال، تأکید دارند که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحدها ترجمه شوند. به همین دلیل است که آنها نوکلاسیک‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

رنالیست‌های نوکلاسیک معتقدند قدرت دولت به معنای قابلیت نسبی دولت در استخراج و بسیج منابع از جامعه داخلی، به استراتژی موازنه‌گرانه‌ای که احتمالاً دنبال خواهد کرد، شکل خواهد بخشید. در این رهیافت کارکرد نهادهای دولت، ناسیونالیسم و ایدئولوژی، مؤلفه‌های قدرت محسوب می‌شود. به اعتقاد شوولر برخلاف ساختارگرایان (نورنالیسم) به ندرت الزامات ساختاری، رهبران را به سوی ترجیح یک سیاست بر سیاست دیگر سوق می‌دهد. در واقع هسته اصلی نظریه شوولر به عنوان یک رنالیست نئوکلاسیک، آن است که فشارهای نظام‌مند برای تبدیل شدن به رفتار سیاست خارجی باید از صافی متغیرهای داخلی بگذرد (لیتل، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۷). به طوری که دولت به معنای یک دستگاه مرکزی یا نهادهای حکومتی به ارزیابی تهدید و فرصت‌های ناشی از نظام بین‌الملل آنارشیک پرداخته و سیاست خارجی خاص را در قبال آن تهدید اتخاذ می‌کند، یعنی واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان یک نظریه، تأثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل از طریق ساختار دولت و ادراکات، برداشت‌ها و برآوردهای تصمیم‌گیران از قدرت نسبی کشور بر سیاست خارجی و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل را تحلیل می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

در واقع تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی همواره درگیر یک بازی دو سطحی هستند: از یک سو باید به محیط خارجی واکنش نشان دهند و از سوی دیگر باید به استخراج و بسیج منابع در داخل کشور مبادرت کنند (Taliaferro and et al, 2009: 5-6). در مجموع و به طور کلی واقع‌گرایی نوکلاسیک درصدد است با در نظر گرفتن مؤلفه‌های سطح کلان و خرد به تحلیل مسائل بپردازد، به طوری که هم شرایط داخلی- اعم از شرایط افراد تصمیم‌گیرنده و سطح ملی- و هم الزامات ساختاری نظام بین‌الملل را توأمان در نظر می‌گیرند. بنابراین در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از الگویی که رنالیسم نئوکلاسیک به دست می‌دهد و با به کارگیری مؤلفه‌های اصلی آن یعنی با در نظر گرفتن عوامل داخلی و خارجی به رقابت ج.ا. ایران و ترکیه در منطقه خاورمیانه نگاهی نو داشته باشیم.

۲. جایگاه منطقه‌ای ایران و ترکیه در خاورمیانه

«قدرت منطقه‌ای» واژه‌ای است که استفاده از آن در تجزیه و تحلیل‌های مربوط به

امور بین‌الملل بسیار رایج است. این واژه که بنیان نظری خاصی در ادبیات روابط بین‌الملل دارد، گویای نوع خاصی از تقسیم‌بندی دولت‌هاست که در آن، قدرت ملی مشابه معیار اصلی در یک زیرسیستم منطقه‌ای خاص مورد توجه قرار می‌گیرد.

اندیشمندان جهت مشخص نمودن زیرسیستم‌های منطقه‌ای شرایطی را در نظر گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: اول، نزدیکی جغرافیایی به صورت کلی. دوم، درجات معینی از قاعده‌مندی تعاملات و وجود درجه‌ای از نظم در کنش و واکنش‌ها و سوم، بعد ادراکی سیستم منطقه‌ای که گویای شناخت هر منطقه به صورت سیستم منطقه‌ای مجزا از دیگران می‌باشد (Katzenstein, 1996: 7). برای تبدیل شدن کشورها به بازیگران تأثیرگذار در یک منطقه شرایط و لوازمی نیاز است که کشورها در صورت دارا بودن آنها می‌توانند جزو قدرت‌های منطقه‌ای محسوب شوند. مارتین بک معتقد است کشورها در صورتی می‌توانند در زمره قدرت‌های منطقه‌ای قرار گیرند که قابلیت‌ها و توانایی‌های خاصی را داشته باشند. این توانایی‌ها و قابلیت‌ها می‌تواند نظامی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و ایدئولوژیک باشد (Beck, 2006: 3-5). در واقع شاخصه‌هایی جهت تبدیل شدن یک کشور به قدرت منطقه‌ای لازم است تا آن کشور بتواند مدعی قدرت منطقه‌ای باشد. برتری مادی-عمدتاً اقتصادی- برتری جمعیتی و نظامی که یک کشور را به یک قدرت در منطقه تبدیل می‌کند، حلقه اتصال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر کشورها در منطقه به شمار آمدن و در نهایت دارای قدرت فکری و عقیدتی بودن از جمله این شاخصه‌هاست (Geldenhuys, 2008: 2). از بین کشورهای خاورمیانه، امروزه چند کشور وجود دارند که می‌توانند همه یا بخشی از توانایی‌ها و قابلیت‌های فوق‌الذکر را جهت ایفای نقش منطقه‌ای داشته باشند. این کشورها عبارتند از ایران، ترکیه، مصر و عربستان. این کشورها هر کدام به نوعی می‌توانند مدعی باشند که قدرت منطقه‌ای به حساب می‌آیند؛ اما از بین آنها به نظر می‌رسد ایران و ترکیه شرایط مناسب‌تری نسبت به دیگر کشورهای منطقه جهت قرار گرفتن در جایگاه برتر منطقه برخوردار باشند.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت ایدئولوژیک و توان و پتانسیل فراوان از جمله ویژگی‌های تاریخی و تمدنی جمعیتی، سرزمینی، اقتصادی و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک آن در خاورمیانه به طور طبیعی تمایل دارد که به قدرت منطقه تبدیل شود تا راحت‌تر بتواند به اهداف خود، از جمله اهداف ایدئولوژیک، جلوگیری

از نفوذ دشمنان و نهایتاً تبدیل شدن به عنوان مدل و الگوی اصلی کشورهای منطقه، دست پیدا کند. به خصوص، ژئوپلیتیک شیعه و تأثیرگذاری عمیق ایران بر شیعیان خاورمیانه-با توجه به جمعیت شیعه‌ای که در منطقه سکونت دارند که در برخی کشورها نیز اکثریت جمعیت را در اختیار دارند-شرایط امروزی برای دستیابی ایران به یک موقعیت برتر از هر زمان دیگری مناسب‌تر است (Cetinasaya, 2007: 162-163). البته به نظر می‌رسد در مقابل همگرایی شیعیان که امروزه بیش از هر زمان دیگری در منطقه وجود دارد، می‌توان گفت که تقابل با نظم حاکم بین‌المللی می‌تواند به عنوان یک چالش مهم برای ایران محسوب شود.

از نظر نظامی نیز با توجه به تحریم‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به ایران، بدهی است نمی‌توان انتظار داشت که این کشور نسبت به این اقدامات بی‌اعتنا باشد و کاملاً آشکار است که به منظور جبران منابع و دفع عقلایی تهدیدها و خنثی‌سازی تحریم‌ها، تلاش خود را معطوف به صنایع داخلی خود نموده و با کمک روس‌ها و چینی‌ها، موفق به کسب قابلیت‌های لازم برای تولید زیردریایی، هواپیماهای جنگی، تانک، موشک و ادوات توپخانه‌ای شود (Jim, 2005: 195) و همین امر باعث شده که ایران در منطقه از نظر نظامی نیز در جایگاه برتری نسبت به دیگر کشورها قرار گیرد.

ترکیه هم همواره تلاش کرده است خود را به عنوان قدرت منطقه‌ای در مناطق مختلف از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان، خاورمیانه و حوزه مدیترانه نشان دهد. این کشور به واسطه پیشینه تاریخی، جمعیت نسبتاً زیاد، ارتش مدرن و عضویت در سازمان‌های مهمی همچون ناتو و در مجموع موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی درصدد ایفای نقش منطقه‌ای خود بوده است. هر چند که ترکیه در دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون با حمایت غرب تلاش کرده است، تا خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بی‌آزار و دارای نقشی سازنده در منطقه نشان دهد و به عنوان یک قدرت زورگو مطرح نباشد (Onis, 2007: 17). اما همواره درصدد بوده است تا با ارائه مدل حکومتی دموکراتیک و همسو با غرب، خود را به عنوان الگویی مناسب برای جهان اسلام و بالاتر از سایر قدرت‌های منطقه از جمله ایران، مصر و عربستان نشان دهد. به هر حال، دو کشور ایران و ترکیه در تلاش هستند که خود را به عنوان یک مدل برای توسعه اقتصادی و بسط دموکراسی برای کشورهای منطقه معرفی نمایند. بنابراین موضوع مقایسه دو کشور مهم

منطقه خاورمیانه، یعنی ایران و ترکیه به‌ویژه در سال‌های اخیر یعنی از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، همیشه از موضوعات مهم برای سیاستمداران و به خصوص محافل دانشگاهی بوده است.

۳. بررسی قدرت ج.ا. ایران و ترکیه بر اساس نظریه رئالیسم نئوکلاسیک

بر اساس چارچوبه‌ای که نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به‌دست می‌دهد جهت تبیین قدرت ج.ا. ایران و ترکیه در منطقه باید عوامل داخلی و بین‌المللی را توأمان مورد توجه قرار داد:

۳-۱. عوامل داخلی

۳-۱-۱. دارا بودن منابع ضروری قدرت^۱

منابع قدرت به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. منابع مادی قدرت که به آن قدرت سخت نیز گفته می‌شود، در ابتدا توان نظامی را به ذهن متبادر می‌سازد. اما توان نظامی خود متأثر از منابع مهم‌تری همچون توانایی اقتصادی، قابلیت‌های علمی-فنی، شرایط جمعیت‌شناختی و ویژگی‌های جغرافیایی می‌باشد که توان اقتصادی از جایگاه ویژه و مهم‌تری برخوردار است. اما با این وجود مرشایمر معتقد است، قدرت کارآمد دولت در نهایت عبارت است از عملکرد نیروهای نظامی آن در مقایسه با نیروهای نظامی کشور رقیب. البته او می‌پذیرد که رابطه نزدیکی بین قدرت نظامی و آن چه وی «قدرت پنهان^۲» می‌خواند وجود دارد و در واقع مبتنی بر «میزان ثروت و جمعیت» یک کشور است (Mearsheimer, 2001: 55).

اما در مجموع شاید بتوان گفت آن چه منابع مادی قدرت یا همان قدرت سخت خوانده می‌شود عبارت است از توانایی‌های نظامی، اقتصادی، قابلیت‌های فنی-عملی، جمعیت، ویژگی‌های جغرافیایی و میزان رشد و توسعه یک کشور. اما منابع و یا آن چه قدرت نرم گفته می‌شود مربوط می‌شود به متغیرهایی همچون تاریخ و تمدن، مشروعیت و ثبات سیاسی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور، ایدئولوژی، پرستیژ

1. Possession of the necessary power resources.
2. Latent power

و اعتبار. جوزف نای قدرت نرم را به‌غیر از قدرت سخت تعریف می‌کند و آن را توانایی در به‌دست آوردن آن چه می‌خواهید به واسطه کشش و جذب می‌داند و نه به صورت اجبار و یا پرداخت هزینه (Nye, 2004: 5).

در واقع قدرت نرم جذب کننده است و از لحاظ منابع نیز، منابع قدرت نرم همه ی دارایی هایی هستند که چنین جذابیتی را تولید می کنند که می تواند شامل فرهنگ، ارزش ها، رهبری، ایدئولوژی، پرستیژ و غیره باشد (Grant, 2006: 29-30).

کشوری که در پی اعمال قدرت بر دیگران می‌باشد، باید بتواند به اعمال قدرت خود مشروعیت بخشد. برای به‌دست آوردن این مشروعیت، منابع مادی به تنهایی کافی نیست، بلکه سیاست‌های چنین دولتی به طرز معناداری باید شامل مضامین اخلاقی و فرهنگی جذاب باشد. در واقع باید به دیگران اطمینان داده شود که نظمی که به دنبال آن هستیم، عادلانه و به ویژه مبتنی بر منافع همگانی است. در واقع ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی باید به گونه‌ای معرفی شوند که برای دیگران قابل قبول و معتبر تلقی شوند. بنابراین در مجموع، منابع ضروری قدرت برای یک قدرت منطقه‌ای هم شامل منابع مادی و هم شامل منابع غیرمادی و یا به تعبیری شامل قدرت سخت و قدرت نرم می‌شود.

۳-۱-۲. برداشت‌های ذهنی تصمیم‌گیران

سیاست خارجی محصول کارگزار انسانی است. به این معنا که افراد تصمیم‌گیرنده ضمن شناسایی موضوعات درخصوص آنها داوری و سپس بر پایه اطلاعات عمل می‌کنند (آران و آلدن، ۱۳۹۳: ۳۱). در واقع، ذهن یک تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی دربردارنده اطلاعات و الگوهای پیچیده و مرتبطی از قبیل باورها، ایستارها، ارزش‌ها، تجربیات، عواطف، ویژگی‌ها، سبک، خاطره، تصورات ملی و درک از خود می‌باشد. ذهن هر تصمیم‌گیرنده‌ای جهان کوچکی از تنوع موجود در یک جامعه مشخص است. فرهنگ، تاریخ، اقتصاد، نهادهای سیاسی، ایدئولوژی، جمعیت‌شناسی و عوامل بی‌شمار دیگری آن بافتار اجتماعی را شکل می‌دهند که تصمیم‌گیرنده در آن عمل می‌کند (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۱).

ویژگی‌های فردی شخص تحت شرایط خاصی می‌تواند در درک و انتخاب یک تصمیم بسیار حیاتی باشد. به عبارت دیگر ادراک و شناخت می‌تواند منبعی مهم جهت فهم پویایی ها و شرایط برای تصمیم‌گیرنده به شمار آید.

از نظر کنت بولدینگ، تصمیمات به میزان زیادی محصول انگاره‌هایی است که رهبران در خصوص سایر کشورها یا رهبران آنها دارند و بنابراین براساس قالب‌ها، پیش‌داوری‌ها و سایر منابع ذهنی که بر توانایی اجرای تصمیمات عقلایی تأثیر می‌گذارند، شکل می‌گیرند (Boulding, 1959: 120-130). بنابراین اندیشمندان به‌طور کلی بر نقش شخصیت، نوع شناخت، برداشت‌های ذهنی و حتی نقش نزدیکان و معتمدین افراد تصمیم‌گیر و نقش نهادها در اتخاذ تصمیمات تأکید دارند. علاوه بر این باید شرایط و مقتضیات تصمیم‌گیری، دسترسی به منابع اطلاعاتی و بهره‌گیری از امکانات، ساختار تصمیم‌گیری و در نهایت محدودیت‌های موجود جهت تصمیم‌گیری را نیز مدنظر قرار داد (ر.ک. قوام، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۲).

به نظر می‌رسد در خصوص ج.ا. ایران و ترکیه، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان دو کشور دارای درک تقریباً مشابهی در خصوص موقعیت و جایگاه منطقه‌ای خود هستند و به دنبال ارتقاء این جایگاه نیز می‌باشند. اما آنچه باعث تفاوت آنها می‌شود، فهم متفاوت رهبران دو کشور از مسیر و راه رسیدن به قدرت برتر منطقهای می‌باشد. در حالی که رهبران ترکیه رفتار خود را تا حدود زیادی در مجموعه بازیگری غرب و به‌ویژه آمریکا تعریف کرده‌اند، ج.ا. ایران، به‌طور کامل در مقابل سیاست‌های غرب و به‌ویژه آمریکا در خاورمیانه قرار دارد و همین امر به رقابت دو کشور شکل دیگری در منطقه بخشیده است.

۳-۱-۳. تدوین طرح ادعای رهبری^۱

مهم‌ترین پیش‌شرط لازم برای هر قدرت منطقه‌ای یا هر قدرتی که در پی ایفای نقش رهبری منطقه است، این است که دولت مدعی به انحاء مختلف، قابلیت و تمایل خود را برای ایفای چنین نقشی به نمایش بگذارد. دولت مدعی باید فعالانه در دو عرصه‌ای که اهمیت اساسی دارد وارد شود. این دو عرصه عبارتند از اقتصاد و امنیت. دولت مدعی باید نشان دهد که ثبات و امنیت منطقه برایش مهم است و در این راستا حاضر است برای ایجاد نهادهای لازم به صورت فعال تلاش کند. به عبارت دیگر، قدرت منطقه‌ای باید به‌طور خیرخواهانه نشان دهد که آماده رهبری تثبیت امنیت و رشد اقتصادی کشورهای منطقه است. هر چه سازوکارهای توجیه‌کننده موقعیت قدرت منطقه‌ای قابل پذیرش‌تر

1. Formulation of the claim to leadership

باشد و بتواند رضایت بیشتری جلب کند، به‌طور طبیعی قلمرو نفوذش گسترده‌تر خواهد شد (Flemes, 2007: 12).

۴. جمهوری اسلامی ایران

۴-۱. منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران

۴-۱-۱. منابع مادی

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که به علت ویژگی‌های خاص جغرافیایی، جمعیتی و کلیه منابع مادی و غیرمادی از جایگاه ممتازی در این خصوص برخوردار است. از نظر منابع مادی قدرت، وضعیت حساس جغرافیایی، منابع طبیعی، جمعیت نسبتاً بالا، سطح توسعه اقتصادی-تکنولوژیک و توان نظامی، جمهوری اسلامی ایران را به‌صورت یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در سطح جهانی و منطقه‌ای تبدیل کرده است. موقعیت ژئوپلیتیک ایران و برخورداری از موقعیت راهبردی دریایی، زمینی و تنگه‌ای بسیار مهم و قرار گرفتن در منطقه‌ای حساس و ژئواکونومیک، ایران را در زمره کشورهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. ایران همچنین دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است. از نظر منابع شناخته‌شده نفت در رتبه سوم جهان و از نظر ذخایر گاز طبیعی در جایگاه دوم دنیا قرار دارد. علاوه بر این، معادن و ذخایر معدنی بسیار مهم، ایران را کشوری ثروتمند و قدرتمند کرده است. جمهوری اسلامی ایران همچنین به دلیل حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه پس از اشغال دو همسایه ایران یعنی افغانستان و عراق، جهت تأمین امنیت خود تلاش نموده است از نظر نظامی در آمادگی کامل به‌سربرد و به همین دلیل در جهت ارتقاء سطح کمی و کیفی آمادگی نظامی خود به‌ویژه در سایه تحریم‌های اقتصادی و نظامی، در بسیاری از جهات از جمله در ساخت هواپیماهای جنگنده و بدون سرنشین و به‌ویژه پیشرفت‌های عظیم در صنایع موشکی جزء قدرت‌های برتر منطقه و حتی جهان به‌شمار می‌رود.

فهرست فرایند رو به رشد موشک‌های بالستیک دوربرد ایران و دستیابی آن به موشک‌های کروز ضدکشتی، قابلیت‌هایی را برای ارتقاء و افزایش ابزار قدرت آن فراهم کرده است. تهران موشک‌های متعارف خود را بخش اصلی راهبرد خود برای بازدارندگی و در صورت لزوم انتقام و تلافی در برابر نیروهای حاضر در منطقه از جمله نیروهای ایالات

متحدہ تلقی می‌کند (نگروپونته و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۰). دستیابی ایران به تکنولوژی و دانش صلح‌آمیز و چرخه سوخت هسته‌ای نشان‌دهنده این حقیقت است که جمهوری اسلامی ایران در عرصه فناوری‌های پیشرفته نیز از توانایی‌های بسیار بالایی برخوردار است. از نظر اقتصادی نیز اگر چه رشد اقتصادی ایران در سال‌های اخیر تحت‌الشعاع تحریم‌های اقتصادی قرار گرفته است، اما به دلیل وجود منابع غنی روزمینی و زیرزمینی، ایران دارای پتانسیل‌های بسیار بالایی در زمینه اقتصادی می‌باشد. ایران در سال‌های اخیر در مرزهای دانش روز جهان حرکت کرده و پیشرفت‌های این کشور در نانوتکنولوژی، سلول‌های بنیادین و چرخه سوخت هسته‌ای از جمله این پیشرفت‌ها بوده است. میزان بالای چاپ مقالات علمی نشان‌دهنده پیشرفت‌های ایران در زمینه علمی است.

۲-۱-۴. منابع غیرمادی

منابع غیرمادی قدرت جمهوری اسلامی ایران نیز از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی توانست به صورت قدرت نرم، خود را در منطقه و جهان جا بیاندازد. گفتمان انقلاب اسلامی که توانست بسیاری از مردم و جنبش‌های آزادی‌طلبانه را تحت تأثیر قرار دهد. به علت این که بر اخلاق تأکید داشته و از توان جذب‌کننده بالایی برخوردار است و می‌تواند از طریق دیپلماسی عمومی، قدرت نرم ایران را تقویت کند (Sharp, 2005: 115). به طور کلی نظام جمهوری اسلامی ایران به صورت بالقوه بسیاری از ابزارهای قدرت نرم یک تمدن عظیم ایرانی-اسلامی را داراست و در سه دهه گذشته برخی از آنها را تعریف و مورد بهره‌برداری قرار داده است. در مجموع می‌توان منابع قدرت نرم ایران را در موارد زیر خلاصه نمود:

اول. تمدن ایرانی

از آنجا که ایران یکی از کشورهایی است که دارای تمدن چندهزار ساله است، از پشتوانه مناسب هویتی در داخل و در خارج، یعنی آن‌چه حوزه تمدنی ایرانی به شمار می‌رود، برخوردار است. در این مورد می‌توان به مهم‌ترین آیین کهن ایرانی از جمله «نوروز» اشاره کرد که مهم‌ترین جشن ایرانیان و برخی کشورهای همسایه است که ریشه مشترک فرهنگی با ایران دارند.

دوم. اسلام شیعی

مؤلفه دیگری که به صورت بالقوه از عوامل مهم در افزایش قدرت نرم ایران است، عامل ارزش‌های اسلامی و شیعی است. بعد از ورود اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان و تلفیق عناصر سازنده و مثبت فرهنگ ملی با آن، فرهنگ و هویت تازه‌ای به نام فرهنگ ایرانی-اسلامی خلق شد که همواره از عناصر اصلی قدرت جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. مؤلفه تشیع و ارتباط با شیعیان جهان از جمله توانمندی‌های ایران در عرصه قدرت نرم است که میزان نفوذ ایران در کشورهای شیعه‌نشین را به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

سوم. رفتار سیاسی و پرستیژ

سیاست‌های اتخاذشده توسط یک دولت، یکی دیگر از عوامل مؤثر در قدرت نرم محسوب می‌شود. ایجاد جذابیت و نشان‌دادن چهره‌ای توانا از یک کشور در داخل و تقویت این باور در میان مردم یک کشور، مستقیماً در ایجاد وجهه بین‌المللی و ایجاد جذابیت برای مخاطبان خارجی تأثیر دارد (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۵). رفتار یکسان و مستمر جمهوری اسلامی ایران در حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، مسلمانان جهان و مبارزه با استکبار و تسلیم‌نشدن در برابر خواسته‌های نامشروع آنها در طول ۳۵ سال عمر جمهوری اسلامی ایران به این کشور وجهه‌ای خاص در بین ملت‌های آزاده جهان بخشیده است که بخش مهمی از قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.

چهارم. برداشت‌های ذهنی و ادراکی رهبران جمهوری اسلامی ایران

محیط روانی یا ادراکی به معنای تصورات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان از واقعیت‌ها و شرایط بیرونی یا محیط عملیاتی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ سیاست‌ها ایفا می‌کند. محیط روانی، تصورات، برداشت‌ها و ادراکات رهبران سیاسی است که از تعامل و برآیند دریافت‌های انتخابی آنها، از شرایط و محیط خارجی به وسیله تصاویری از حوادث و پدیده‌های تاریخی و واقعی شکل می‌گیرد.

نوع نگرش نخبگان و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌المللی و منطقه‌ای، تصور آنان از هویت و جایگاه و نقش ایران، برداشت آنها از اهداف و اولویت‌های

ایران و ادراک آنان از چگونگی و شیوه اجرا و اعمال سیاست خارجی، تأثیر بسزایی بر رفتار آن داشته و به‌ویژه ارجحیت‌های راهبرد جمهوری اسلامی ایران عامل بسیار مهمی در تعیین سیاست خارجی و رفتار جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۲).

از طرفی توزیع نسبی مقدرات و ساختار قدرت داخلی بر برداشت‌های ذهنی رهبران و به تبع آن بر رفتار جمهوری اسلامی ایران مؤثر می‌باشد. علاوه بر آن، تصاویر از دوستان و دشمنان و رقبا، پرهیز از خسارت و میزان خطرپذیری هم نقش تعیین‌کننده‌ای بر تصمیم‌گیری و در نهایت رفتار جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. بنابراین در نهایت و با در نظر گرفتن ادراکات ذهنی رهبران جمهوری اسلامی ایران از کلیه مسائل و منابع مؤثر بر شکل‌گیری ارجحیت‌های جمهوری اسلامی ایران، رهبران این کشور به دنبال ایفای نقش برتر منطقه‌ای خود در سطح خاورمیانه و حتی جهان می‌باشند.

یک. تدوین طرح ادعای رهبری در ایران

همان‌گونه که پیشتر عنوان گردید، جمهوری اسلامی ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، جمعیت نسبتاً زیاد، سرزمین پهناور و همچنین قدرت تمدنی و تاریخی خود، به طور طبیعی ادعای بودن قدرت برتر در سطح منطقه را دارد. توجه به اسناد فرادستی و راهبردهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نیز این تمایل به قرارگرفتن در موضع قدرت برتر منطقه را به خوبی نشان می‌دهد.

این خواست در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، دیدگاه‌ها و شعارهای رهبران، برخی از اصول سیاست خارجی مطرح در قانون اساسی، دیدگاه صدور انقلاب و سند چشم‌انداز بیست‌ساله به روشنی آمده است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله مقرر می‌دارد که «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل»، همچنین در این سند آمده است که در سال ۱۴۰۴ ایران کشوری «دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی» تعریف شده است (سند چشم‌انداز، www.iran1404.com). همین امر به روشنی نمایانگر

تدوین طرح ادعای رهبری منطقه در نزد دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران است. اما در حوزه اقتصادی علی‌رغم برداشتن گام‌های ابتدایی از جمله تلاش برای فعال کردن سازمان همکاری‌های اقتصادی اگو و با این که جمهوری اسلامی ایران از بزرگ‌ترین اقتصادهای منطقه به حساب می‌آید، ولی در عمل رهبری منطقه‌ای اقتصادی را نه تنها ایران بلکه هیچ کشور دیگری در اختیار ندارد. دلایل متعددی را برای این واقعیت می‌توان برشمرد: علاوه بر دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، عدم اعتماد بین کشورهای منطقه، وجود اختلافات عمیق سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای و غیره بین کشورهای منطقه؛ مشکلات ساختاری اقتصادهای منطقه از جمله اینکه کشورهای منطقه عموماً تولیدکننده مواد خام هستند و لذا مکمل هم هستند؛ همچنین ساختار اقتصادهای منطقه ساختار یکسان نیست، به عنوان مثال پاکستان و ترکیه دارای اقتصادهای آزاد، ایران میان نظام اقتصادی مختلط و آزاد در نوسان و کشورهای تازه‌استقلال یافته از بازماندگان نظام سوسیالیستی شوروی سابق به شمار می‌آیند. پس به طور کلی می‌توان گفت که زمینه برای همگرایی منطقه‌ای مهیا نمی‌باشد.

از نظر امنیتی نیز در منطقه خاورمیانه نظام امنیتی فراگیر و پایدار شکل نگرفته است. عدم شکل‌گیری نظام امنیتی فراگیر و پایدار و تداوم ناامنی و بی‌ثباتی در خاورمیانه با عوامل متعددی در ارتباط است که از آن جمله می‌توان به موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه و منابع عظیم نفت و گاز و در نتیجه تقویت حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه؛ افراط‌گرایی، تنش‌های قومی، فرقه‌ای و تروریسم، دولت‌های ضعیف و شکننده و در مجموع عدم اعتماد بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر اشاره کرد.

همین امر باعث شده است که هیچ‌کدام از ساختارهای امنیت منطقه‌ای از جمله دفاع جمعی، امنیت دسته‌جمعی، امنیت هم‌نوا، امنیت مشترک، امنیت فراگیر و امنیت مبتنی بر همکاری (اسنایدر، ۱۳۸۰: ۲۸۰)، در این منطقه حاکم نباشد. جمهوری اسلامی ایران تنها با برخی از کشورهای منطقه قراردادهای امنیتی دوجانبه را امضاء نموده است. با این حال جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش نموده است که حضور نیروهای فرامنطقه‌ای را عامل ناامنی در منطقه عنوان نماید و در چارچوب محدودساختن نفوذ و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه و به منظور کمک به ایجاد نظام امنیتی بومی از هیچ کوششی فروگذار ننماید.

۴. ترکیه

۴-۱. منابع قدرت ترکیه

۴-۱-۱. منابع مادی

از نظر منابع مادی قدرت، ترکیه همچون ایران دارای جمعیت نسبتاً زیاد بوده و در منطقه‌ای حساس واقع شده است. به طوری که می‌توان گفت موقعیت استراتژیک ترکیه این کشور را یک پل طبیعی انرژی، بین حوزه‌های تولیدکننده نفت در مناطق دریای خزر و خاورمیانه از یک سو و بازارهای مصرف در اروپا از سوی دیگر تبدیل می‌کند. وجود تنگه‌های بسفر و داردانل و مجاورت این کشور با حوزه بالکان، قفقاز و خاورمیانه عربی بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۱۲). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه گام‌های اساسی در جهت رشد و رونق اقتصادی در این کشور برداشته شده است. دولت ترکیه با اعتقاد به واقعیت‌های نظام جهانی لیبرال، سیاست‌های مشخصی از الگوی اقتصاد بازار آزاد یعنی خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت و بازکردن بازار ملی برای سرمایه‌های خارجی به شکل بی‌سابقه‌ای به اجرا درآورد (Bacik, 2006: 303).

این سیاست‌ها باعث رشد سرمایه‌گذاری خارجی، و بالابردن مانور بخش خصوصی در این کشور شد. همین سیاست‌ها باعث گردید که ترکیه از سال ۲۰۰۱ به این سو به طور متوسط رشد اقتصادی سالانه نزدیک به ۷ درصد را تجربه کرده است که مقام شانزدهم اقتصاد جهانی‌اش را تضمین کرد و جزء اقتصادهای بزرگ جهان به حساب می‌آید. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^{۱۱} پیش‌بینی نموده است که ترکیه بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ با وجود رکود اقتصادی ۲۰۰۹، نرخ رشد متوسط ۶/۷ درصد خواهد داشت (Morthoz, 2011: 11). بنابراین می‌توان گفت ترکیه از نظر اقتصادی اگرچه دارای ذخایر مهم نفت و گاز نمی‌باشد، ولی با توجه به کشاورزی مکانیزه و رشد مناسب صنعتی و تولیدات داخلی از جمله منسوجات به همراه صنعت گردشگری توانسته است خود را در وضعیت مناسب‌تری نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه قرار دهد.

از نظر نظامی، نیز این کشور در سال ۱۹۵۲ میلادی عضو پیمان نظامی ناتو گردید و همین امر باعث شده است که سیل تسلیحات و کمک‌های نظامی غربی (به عنوان سدی در مقابل شوروی سابق) به این کشور سرازیر شود. از سال ۱۹۸۵ تا سپتامبر ۲۰۰۶،

1. Organization for Economic Cooperation and Development.

ترکیه ۱۷ میلیارد دلار خرج امور اداری-نظامی و ۱۵/۷۲ میلیارد خرج خرید تسلیحات کرده است (Sariibrahimoglu, 2007: 32). هرچند ترکیه تلاش نموده است که جهت نوسازی نیروهای نظامی خود از وابستگی صرف به ناتو بکاهد، ولی به نظر می‌رسد همچنان توان نظامی این کشور در قالب عضویت در ناتو قابل تعریف است. اخیراً نیز موافقت خود را با استقرار سپر دفاع موشکی ناتو اعلام تا بتواند موقعیت خود را در برابر توان موشکی همسایگان از جمله توان موشکی ایران بهبود بخشد. بنابراین راهبردهای امنیت ملی و نظامی آن کشور در قالب ناتو قابل ارزیابی است.

۲-۱-۴. منابع غیرمادی

از جنبه قدرت نرم نیز با روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه و عملکرد آن در جنبه‌های مختلف سبب غیرامنیتی شدن موضوعات مورد توجه ترکیه و در نتیجه استفاده این کشور از قدرت نرم شده است. ترکیه اقدامات مهمی از غیرامنیتی کردن و تبدیل مسایل امنیتی به موضوعات سیاسی انجام داده است. فرآیند پیوستن به اتحادیه اروپا، به غیرامنیتی کردن این نوع مسائل و مشکلات کمک کرده است. وقتی که بحث الحاق به اتحادیه اروپا به صورت جدی مطرح شده است، مردم خاورمیانه به این نتیجه رسیدند که مدل نوسازی ترکیه می‌تواند جذاب باشد (Oguzlu, 2007: 87-89). ترکیه در زمان حکومت حزب عدالت و توسعه تلاش کرده است خود را به عنوان الگویی که سازش بین اسلام با دموکراسی را تجربه می‌کند نشان بدهد. به‌ویژه برای اثبات و نمایش دادن امکان مدرنیزاسیون در اسلام سیاسی و حرکت سکولاریسم به طرف مصالحه با اصول "اسلام معتدل" و تبدیل شدن این کشور به یک مدل برای جهان اسلام به عنوان یک الگوی توسعه‌یافته معتدل دموکراتیک و سکولار و پیشرفته از نظر اقتصادی و همگام با جهانی شدن که از نظر ایالات متحده نیز عاجی است برای مقابله با رشد اسلام رادیکال در جهان. همچنان که اردوغان در سال ۲۰۰۳ در دانشگاه هاروارد نیز بیان داشتند که: «من تأیید نمی‌کنم که فرهنگ اسلامی و دموکراسی نمی‌توانند آشتی داشته باشند.» (Altunisik, 2008: 45-46). داووداوغلو نیز دموکراسی ترکیه را مهمترین جنبه قدرت نرم این کشور دانسته و از موازنه بین امنیت و آزادی و مردم‌سالاری در کشورش یاد می‌کند. او بیان می‌کند به وجود آمدن چنین موازنه‌ای به یک کشور اجازه می‌دهد تا در

عرصه بین‌المللی نقشی فعال بازی کند (Davutoglu, 2009: 29). در مجموع می‌توان گفت که ترکیه در سال‌های اخیر از قدرت سخت به طرف قدرت نرم حرکت کرده است و با توجه به سیاست‌های جدید دولت ترکیه به ویژه تحت تأثیر افکار داوداوغلو استفاده از قدرت نرم را بیش از گذشته مورد توجه قرار داده است. در همین چارچوب، ترکیه سعی کرده است تا به عملیاتی کردن سیاست «صفر کردن مشکلات با همسایگان» حضور فعال منطقه‌ای داشته باشد. همچنین اسلام‌گرایی را به عنوان یک اصل در دو بعد الگوبودن به عنوان یک کشور دموکرات که ترکیه همواره مدعی بودن یک نمونه موفق در جهان اسلام است و الگوبودن به عنوان یک کشور مسلمان در جهان اسلام مورد توجه قرار داده است (برزگر، ۱۳۸۹: ۳). با توجه به اینکه ملت‌های زیادی با فرهنگ و زبان ترکی وجود دارند و نیز جمعیت وسیع مسلمانان سنی مذهب علاقه نسبی به این کشور دارند، استفاده از قدرت نرم می‌تواند ترکیه را در پیشبرد اهداف خود کمک نماید.

یک. برداشت‌های ذهنی و ادراکی رهبران ترکیه

رهبران ترکیه در یک دهه اخیر با برداشت‌های ذهنی و ادراکی متفاوت، سیاست خارجی متفاوتی با دوره‌های قبل در پیش گرفته‌اند. برای مدت طولانی به‌ویژه در طول جنگ سرد، غرب و غربی‌شدن جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی ترکیه بوده و علی‌رغم اشتراکات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، شرق و خاورمیانه چندان جایگاهی در این کشور و سیاست خارجی آن نداشت. این امر را می‌توان تا حدی ناشی از ویژگی‌های دوران جنگ سرد دانست که ساختار نظام بین‌الملل جهت‌گیری‌های سیاسی و امنیتی کشورها را بر آنها تحمیل می‌کرد و ترکیه نیز تحت این شرایط نسبت به خاورمیانه نسبتاً بی‌تفاوت بود. ولی پایان جنگ سرد فرصت جهت بازاندیشی در ادراک و برداشت‌های ذهنی رهبران این کشور به‌ویژه رهبران حزب عدالت و توسعه را فراهم آورد تا با درک نوین از تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای و با نگاه به تاریخ گذشته خود، به ترسیم اهداف و منافع جدید و ایفای نقش کشور برتر در مناطق مختلف پیرامون خود از جمله خاورمیانه بپردازند. این تغییر نگرش با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و به‌ویژه تحت تأثیر دکترین «عمق استراتژیک» احمد داوداوغلو شکل نوینی به خود گرفته است.

دو. تدوین طرح ادعای رهبری در ترکیه

ترکیه نیز همانند ایران در طول سالیان گذشته و به‌ویژه در دو دهه اخیر همواره تلاش نموده است خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که در مناطق متعددی از جمله بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز، حوزه مدیترانه و خاورمیانه فعالیت دارد، نشان دهد و به انحاء مختلف خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و حتی فراتر نیز نشان دهد. این کشور در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مختلف عضویت داشته و همواره سعی نموده است خود را به عنوان یکی از اعضای تأثیرگذار این سازمان‌ها معرفی کند. سازمان‌هایی از قبیل ناتو، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه^۱، اکو^۲، سازمان همکاری اسلامی^۳ نمونه‌هایی از این سازمان‌ها محسوب می‌شوند (Gareth. M, 2007: 1). همچنین ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به دنبال تبدیل شدن به الگویی برای نشان دادن سازش بین اسلام و دموکراسی می‌باشد و بیشتر حرکات این کشور تلاش برای اثبات و نمایش دادن امکان مدرنیزاسیون در اسلام سیاسی به طرف مصالحه با اصول معتدل اسلام و استفاده از پتانسیل قدرت نرم اسلام برای تبدیل شدن به یک مدل برای جهان اسلام و یک نمونه توسعه‌یافته معتدل می‌باشد. بر طبق این استدلال ترکیه به دنبال نشان دادن سازش بین نرم‌های دموکراتیک و اسلام در جهت برپا کردن یک ساختار در جهت تکامل اسلام سیاسی می‌باشد که به‌وسیله ایالات متحده نیز به عنوان علاجه برای رشد اسلام رادیکال در جهان در نظر گرفته شده است و آنها بر ترکیه به عنوان یک الگو برای ملت‌های مسلمان به عنوان یک کشور دموکراتیک، سکولار، پیشرفته از نظر اقتصادی و همگام با جهانی شدن و نزدیک به کشورهای اتحادیه اروپایی که به طور تاریخی دارای وابستگی به نهادهای غربی از جمله NATO، OSCE، OECD می‌باشد، تمرکز کرده‌اند (Altunisik, 2008: 45). به هر حال ترکیه به خصوص در دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون با حمایت غرب تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نشان دهد و سعی کرده است نقشی فعال در منطقه داشته باشد (Onis, 2007: 17).

این کشور با تعریف تازه‌ای که تحت تأثیر اندیشه‌های داووداوغلو از خود و سیاست خارجی خود ارائه کرده، توجه خویش را به خاورمیانه معطوف ساخته است. داووداوغلو در

1. BSEC
2. ECO
3. OIC

کتاب معروف خود با عنوان عمق استراتژیک^{۱۱} معتقد است که ترکیه جدا از متحدان یورو-آتلانتیک، در مرکز دایره متحدالمرکز سه ژئوپلتیک نشسته است: (۱) بالکان، حوزه دریای سیاه و قفقاز، (۲) خاورمیانه و شرق مدیترانه، (۳) خلیج فارس، آفریقا و آسیای مرکزی (Cohen, 2009: 28). از نظر او برخلاف جنگ سرد که ترکیه قسمتی از دنیای غرب جهت مقابله با اتحاد جماهیر شوروی سابق محسوب می‌گردید، اما در حال حاضر ترکیه در مرکز انواع صورت‌های مختلف منطقه قرار گرفته است (Meral and Paris, 2010: 80). از نظر داووداوغلو، ترکیه به عنوان حلقه اتصال و پل بین اروپای غربی، بالکان، اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی و خاورمیانه می‌باشد. وی معتقد است که ترکیه در این زمینه باید به «صفرکردن مشکلات^{۱۲}» با همسایگان بپردازد (Bank and Karadag, 2012: 12). البته هدف ترکیه از این کار اول جاه‌طلبی‌های اقتصادی است و دوم منافع غیرمادی برای به‌وجودآوردن قدرت نرم از طریق به‌دست‌آوردن پشتیبانی ایدئولوژیک در داخل منطقه خاورمیانه است (Altunisik, 2008 and Pope, 2010). داووداوغلو این اقدام را هم برای آینده منطقه و هم به جهت حفظ تمامیت ارضی ترکیه حائز اهمیت می‌داند تا بتواند به ایجاد عمق استراتژیک جامه عمل بپوشاند. در هر حال منظور داووداوغلو از عمق استراتژیک این است که ترکیه نباید وابسته به هیچ بازیگری باشد و به طور فعال به دنبال راه‌کارهایی برای ارتباط متوازن و ائتلاف باشد؛ به طوری که بتواند برای حفظ استقلال به صورت بهینه بهره‌بردار و اهرمی برای صحنه جهانی و منطقه‌ای باشد (Walker, 2007: 101). در مجموع ترکیه به‌ویژه پس از روی‌کارآمدن حزب عدالت و توسعه در راستای ایفای نقش رهبری در منطقه قدم برداشته است. در این راستا علاوه بر اقدام در مسیر حل مشکلات خود با همسایگان، تلاش زیادی در راستای میانجی‌گری به منظور حل مشکلات سایر کشورهای منطقه نیز داشته است. از تلاش برای رفع اختلاف تاریخی با کشورهای هم‌چون ارمنستان و یونان گرفته، تا بازسازی و بهبود روابط با کشورهای عربی و تلاش برای ایفای نقش میانجی در بحران‌های منطقه‌ای، همگی در راستای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه، به منظور ایفای نقش رهبری در قامت یک قدرت منطقه‌ای از طرف رهبران حزب عدالت و توسعه ترکیه بوده است. برای حل اختلاف بین سوریه و اسرائیل

1. StratejikDerinlik
2. Zero problems

بر سر بلندی‌های جولان، میانجی‌گری بین پاکستان و افغانستان، میانجی‌گری در موضوع هسته‌ای ایران با غرب، تلاش در راستای حل مشکلات دولت افغانستان با طالبان همگی نمونه‌هایی از تلاش‌های ترکیه به منظور ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای و نقش رهبری منطقه ترکیه صورت گرفته است.

۵. عوامل بین‌المللی

۵-۱. استفاده مناسب از ابزارهای سیاست خارجی^{۱۱}

جهت تحقق اهداف و تأمین منافع، دولت‌ها از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کنند. استفاده مناسب از منابع مادی و غیرمادی قدرت، در دستیابی به اهداف تأثیر به‌سزایی دارد. منابع و توانایی‌های مختلف یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند عامل اصلی استفاده از انواع ابزارها باشد. این ابزارها طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند که در یک طرف آن اجبار^{۱۲} و در طرف دیگر آن ترغیب^{۱۳} قرار دارد.

این ابزارها جدا از همدیگر نیستند، بلکه مکمل هم به شمار می‌آیند. ابزارهای مادی در زمره قدرت سخت هستند که شامل منابع اقتصادی و نظامی می‌باشند. از ابزارهای اقتصادی می‌توان به سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت و اعطای کمک‌ها اشاره کرد که دولت به کارگیرنده با کاهش یا افزایش آنها در مورد کشورهای هدف، آنها را به همراهی با خود ترغیب می‌کند. ابزارهای نظامی هم شامل استفاده مستقیم اجبار نظامی یا روش‌های غیرمستقیم از جمله تهدید، حمایت از دشمنان دولت یا دولت‌های خاص می‌باشد که به دستیابی به خواسته‌ها کمک می‌نماید (Flemes, 2007: 14). ابزارهای غیرمادی هم شامل ابزارهای مختلفی از جمله ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، حقانیت و نفوذ معنوی می‌باشد که می‌تواند به عنوان پتانسیلی جهت کمک به تقویت جایگاه قدرت منطقه‌ای قلمداد شود (Grant and Koehane, 2005: 37).

ابزارهای نهادی نیز از جمله ابزارهای غیرمادی به حساب می‌آیند که در آن، هنجارها و قواعد و رویه‌های رسمی و غیررسمی اهمیت می‌یابند. هرچند نئورئالیست‌ها معتقدند نهادهای بین‌المللی آلت دست قدرت‌های بزرگ هستند و تأثیر حاشیه‌ای بر رفتار بازیگران

1. Employment Of Foreign Policy Instruments.

2. coercion

3. persuasion

دارند (Waltz, 1981; Mearsheimer, 1990). اما در هر حال عامل مهمی در رسیدن قدرت‌ها به اهداف خود به حساب می‌آیند. در واقع، می‌توان گفت میزان نفوذ در نهادها یکی از معیارهای اصلی ارزیابی قدرت‌ها قلمداد می‌شود. به طور کلی به کارگیری ابزارهای سیاست خارجی از جمله حربه اقتصادی و نظامی، دیپلماسی، حربه فرهنگی، ابزارهای نهادی، نقش مهمی در دستیابی به اهداف ایفا می‌کند.

۲-۵. پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث^۱

پذیرش دولت‌های ثالث اعم از دولت‌های قدرتمند، هم‌رده و ضعیف‌تر، برای تثبیت موقعیت و نقش هر دولت لازم و ضروری می‌باشد. استقبال ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ دارای نفوذ در منطقه، برای تبدیل هر دولت به قدرت منطقه‌ای لازم است. در واقع در جهان امروز، پذیرش بالا رفتن موقعیت قدرت هر دولت توسط دیگران، رفتار مسئولانه آن دولت را ایجاب می‌کند. این مسأله به‌ویژه در خصوص همسایگان منطقه‌ای، قدرت منطقه‌ای نوظهور دارای ضرورت خاصی می‌باشد، به این دلیل که اعمال قدرت و رهبری آن در اصل متوجه دولت‌های منطقه خواهد بود و اگر آنها پذیرای قدرت جدید نباشند، می‌توانند با کمک و حمایت قدرت‌های فرمانطقه‌ای بر جایگاه قدرت منطقه‌ای جدید خدشه وارد کنند (Flemes, 2007: 17-18).

علاوه بر دولت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های جهانی و به‌ویژه هژمون نیز باید به نوعی به منطقه‌ای شدن یک دولت رضایت دهند. در واقع ارتقاء یک کشور هم در سطح منطقه و هم در سطح جهانی نیازمند نوعی تفاهم می‌باشد و در چارچوب چنین تفاهمی دیگران به ارتقاء جایگاه قدرت یک دولت راضی می‌شوند.

۶. جمهوری اسلامی ایران

۱-۶. استفاده مناسب ج.ا.ایران از ابزارهای سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران منابع ضروری قدرت را در خود داراست و بالقوه می‌تواند یکی از قدرت‌ها باشد. کمالینکه هم‌اکنون نیز یکی از قدرت‌های برتر منطقه خاورمیانه محسوب می‌گردد. توانایی به کارگیری منابع در جنبه‌های مختلف می‌تواند در افزایش قدرت هر

1. acceptance of the leadership role by third states

کشور کمک شایانی کند. جمهوری اسلامی ایران با حمایت و پشتیبانی غیرمستقیم نظامی از دوستان خود در منطقه به خوبی استفاده از قدرت نظامی را به نمایش گذاشته است. حمایت از حزب‌الله لبنان، سوریه و حماس نمونه بارز آن می‌باشد. انجام مانورهای گوناگون آبی و خاکی و نمایش قدرت نظامی و دفاعی خود، نمونه دیگر از آن می‌باشد. از نظر اقتصادی نیز علی‌رغم اتخاذ سیاست‌های نامناسب و همچنین وجود تحریم‌های بین‌المللی و در پی آن پدید آمدن رکود تورمی در سال‌های اخیر، اما باید گفت جمهوری اسلامی ایران به واسطه وجود منابع غنی نفت و گاز و سایر معادن، با اتخاذ سیاست‌های مناسب، بدون شک می‌تواند یکی از قطب‌های اقتصادی منطقه به حساب آید. توسعه اقتصادی در صورتی که بتواند به جایگاه قابل قبولی برسد، به واسطه پشتیبانی از سایر حوزه‌ها، می‌تواند به عنوان قدرت نرم نیز عمل نماید. در واقع هنگامی که موقعیت‌های اقتصادی به عنوان الگو و منبع الهامی برای سایرین قرار گیرد، می‌تواند به عنوان یکی از منابع افزایش قدرت نرم به شمار آید، چرا که باعث نمایش تصویری موفق و جذاب از انقلاب اسلامی در داخل و خارج می‌شود.

از جنبه قدرت نرم نیز جمهوری اسلامی ایران به واسطه وجود تمدن و فرهنگ چند هزار ساله دارای حوزه تمدنی ایرانی وسیعی می‌باشد که می‌تواند با تکیه بر آن تأثیر به‌سزایی در منطقه داشته باشد. تقویت عناصر تمدنی همچون اسطوره‌ها، آیین کهن، زبان و فرهنگ به‌ویژه در مناطقی که در حوزه تمدنی ایران قرار دارند می‌تواند موجب همبستگی میان مردمان این مناطق شود که این امر در دولت نهم و به‌ویژه دولت دهم روی آن تأکید و افری صورت گرفت که نمونه آن ثبت آیین کهن نوروز و بزرگداشت آن با حضور کشورهای پارسی‌زبان منطقه در سال‌های اخیر بوده است. همچنین ایجاد ارتباط فرهنگی کشورهای منطقه به‌ویژه در آسیای میانه که بخشی از حوزه تمدنی پارسی به شمار می‌آیند، می‌تواند به عمق استراتژیک فرهنگی ایران کمک قابل توجهی نماید. در همین راستا، هم اکنون نیز بالغ بر ۱۶ هزار دانشجوی خارجی در حال تحصیل در ایران هستند که به واسطه ایجاد تسهیلات مناسب می‌تواند این ارتباطات مستحکم‌تر شود (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۵۴).

اسلام و تشیع بخش دیگری از هویت ایرانی‌ها به شمار می‌رود که در افزایش قدرت نرم ایران بسیار مؤثر بوده است. بی‌شک عامل ارزش‌های اسلامی و شیعی در ارتباط با

شیعیان منطقه از جمله توانمندی‌های ایران در عرصه قدرت نرم است. قرابت و نزدیکی شیعیان با جمهوری اسلامی ایران از عراق تا سوریه و لبنان و بحرین تنها بخشی از جلوه‌های قدرت نرم ایران به حساب می‌آید. تکیه بر مشترکات اسلامی باعث شده است که حتی گروه‌های سنی میانه‌رو از جمله حماس و در مقاطعی فتح در فلسطین نیز هم پیمان جمهوری اسلامی ایران محسوب شوند. حتی بسیاری از انقلابیون در کشورهای سنی‌نشین از حمایت جمهوری اسلامی ایران برخوردار هستند. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم اینکه از جهات مختلف از طرف کشورهای غربی و آمریکا در فشار می‌باشد، اما توانسته است در منطقه به عنوان کنش‌گری فعال نقش مهمی در کلیه مناسبات داشته باشد و از ابزارهای سخت و نرم خود به خوبی بهره‌گیری کند.

۲-۶. پذیرش نقش منطقه‌ای ج.ا.ایران توسط دولت‌های ثالث

یکی از مؤلفه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی ایران، تجدیدنظرطلبی آن در نظام بین‌الملل بوده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب، یکی از جلوه‌های صدور ارزش‌های انقلاب در نظام بین‌الملل را طرح دیدگاه‌های خود در خصوص اصلاح مناسبات جهانی و منطق حاکم بر نظام بین‌الملل می‌داند. فلذا رویکردی انتقادی به نظام بین‌الملل موجود داشته است. بنابراین از منظر جمهوری اسلامی، نظام بین‌الملل مستقر و نظام بین‌الملل موجود، مطلوب نیست و باید اصلاح شود (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

بنابراین ایران جزو منتقدان نظام بین‌الملل بوده و ضمن ناعادلانه خواندن آن در پی دگرگون کردن این ساختار است. به همین دلیل نظام بین‌الملل و در رأس آن ایالات متحده در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران قرار داشته و از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون سیاست مهار ایران را در دستور کار خود قرار داده است. اغلب کشورهای منطقه نیز که وابسته به ایالات متحده هستند، دنباله‌رو سیاست‌های کاخ سفید بوده و بنابراین مخالف جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند. انتشار اسناد «ویکی لیکس» نشان داد که کشورهای منطقه در فضای نگرانی و تعارض نسبت به ایران قرار دارند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۴). البته کشورهای منطقه به‌ویژه اعراب، همیشه در تاریخ نسبت به مجد و بزرگی و فرهنگ بالای ایرانیان در حقارت به سر برده، فلذا از فرصت تقابل ایران و نظم

مستقر استفاده کرده و به دنبال جبران گذشته می‌باشند.

در سال‌های اخیر نیز دولت آمریکا راهبرد مهار همه جانبه جمهوری اسلامی را همچون گذشته در پیش گرفته است. این راهبرد هم‌اکنون در سه محور در حال پیگیری است؛ در محور نخست آمریکا در تلاش است تا ترتیبات امنیتی دوجانبه خود با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را بیشتر تقویت کند و توانایی این کشورها را افزایش دهد و با حضور در کشورهای عراق و افغانستان هرچه بیشتر ایران را در محاصره امنیتی قرار دهد. محور دوم، تلاش برای نزدیک‌ساختن کشورهای میانه‌رو عربی به اسرائیل به عنوان دشمنان دیرینه همدیگر برای مهار ایران در شرایط جدید است. این سیاست از زمان جنگ حزب‌الله لبنان و اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ و احساس نگرانی‌های هم‌زمان اسرائیل و دولت‌های میانه‌رو عربی از قدرت حزب‌الله و در نتیجه استفاده مقامات واشنگتن از این فضا آغاز شد. محور سوم مهار ایران در شرایط جدید تشدید فشارهای سیاسی-اقتصادی علیه ایران در ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای است. طرح ایران به عنوان تهدیدی امنیتی منطقه‌ای و جهانی به دلیل تداوم برنامه‌های هسته‌ای، واردساختن اتهام حمایت از تروریسم و فعالیت گروه‌هایی چون حزب‌الله و حماس در سطح منطقه، اتهام حمایت از شبه‌نظامیان شیعی در عراق و انتقال تسلیحات به این کشور و قراردادن سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی از جمله زمینه‌ها و بسترهایی است که آمریکا سعی دارد با استفاده از آنها فشارهای مختلف بر ایران را تشدید کند (سمیعی‌اصفهانی و امیربیک، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲). همچنین غرب و آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی تلاش زیادی برای به انزواکشیدن جمهوری اسلامی ایران در پی گرفته است که خرسندی کشورهای وابسته منطقه در این خصوص بر کسی پوشیده نیست. بنابراین به نظر می‌رسد، کشورهای منطقه به تبعیت از هژمونی جهانی یعنی ایالات متحده، به راحتی حاضر به پذیرش جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای نیستند.

۷. ترکیه

۷-۱. استفاده مناسب ترکیه از ابزار سیاست خارجی

کشور ترکیه نیز به مانند جمهوری اسلامی ایران از بسیاری از منابع ضروری قدرت برخوردار است. این کشور در سال‌های اخیر تلاش نموده است تا با به‌کارگیری مناسب

این ابزارها به عنوان یک قدرت بزرگ و مرکزی خود را بالا بکشد. ترکیه به دنبال آن است که در یکصدمین سالگرد تأسیس جمهوری این کشور، یکی از ده کشور برتر دنیا باشد. برای رسیدن به این هدف، ترک‌ها برقراری روابط خوب و سازنده با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و جهان اسلام را ضروری می‌پندارند (7: Griogoriadis, 2010). از نظر نظامی به دلیل عضویت این کشور در ناتو به عنوان بزرگترین پیمان نظامی دنیا و همچنین تلاش برای نوسازی ارتش خود، بی‌شک ترکیه در زمره کشورهای برتر منطقه به شمار می‌رود. به‌ویژه اینکه در قالب ناتو اقدام به استقرار سپر دفاع موشکی در کشورش نموده که همین امر باعث تقویت سیستم دفاعی-امنیتی این کشور گردیده است. در اقتصاد، ترکیه الگوی کشورهای غربی را دنبال کرده و از گروه‌های تجاری غیردولتی نیز در جهت اهداف سیاست خارجی خود استفاده نموده است و همین امر باعث گردیده است در سال‌های اخیر با رشد بسیار خوب جزء اقتصادهایی باشد که با سرعت قابل قبول در حال حرکت بوده است.

در هر حال از منظر اقتصادی، اقتصاد ترکیه به یکی از بیست اقتصاد برتر دنیا و ششم اروپا تبدیل شده است. هم‌اکنون هشتاد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور صورت می‌گیرد و این کشور عضو باشگاه صادرکنندگان یکصد میلیارد دلاری‌هاست (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۲۱۶). ترکیه از انرژی نیز به عنوان اهرمی مهم در سایر حوزه‌ها استفاده می‌کند. ترکیه درصدد است از انرژی به عنوان ابزاری برای تقویت نقش خود در رابطه با اتحادیه اروپا استفاده کند (303: Bacik, 2006). این کشور تلاش می‌کند به عنوان یک شاهراه انرژی عمل کند و در همین راستا پروژه‌های متعددی از جمله خط لوله قفقاز جنوبی، خط لوله ناباکو، خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و خط راه‌آهن باکو-تفلیس-قارص را طرح و اجرا نموده است.

ترکیه همانند جمهوری اسلامی ایران با توجه به پیوندهای فرهنگی و زبانی خود با کشورهای منطقه به‌ویژه آسیای مرکزی درصدد بوده تا ارزش‌های عمده مورد نظر خود را گسترش دهد. این کشور با ترویج و گسترش پان‌ترکیسم و با بهره‌گیری از سیاست‌هایی همچون تأسیس کانال ماهواره‌ای مختص آسیای مرکزی و قفقاز (شبکه اوراسیا) با برنامه‌های ۲۴ ساعته، اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان، ساختن مدارس متعدد، چاپ و توزیع انواع کتاب‌های درسی به موفقیت‌هایی در این زمینه هم دست یافته است

(رفیع و مظلومی، ۱۳۹۱: ۹۰).

در مجموع ترکیه در دوره دولت حزب عدالت و توسعه تلاش نموده است با رونق بخشیدن به اقتصاد و گام برداشتن در جهت حل و فصل مشکلات با همسایگان، حفظ رابطه حسنه خود با غرب و تأکید بر اشتراکات فرهنگی و اسلامی و با تقویت پان ترکیسم، خود را به عنوان یک کشور اسلامی و لیبرال موفق و پیشرفته معرفی نموده و نقش یک دولت مرکزی را ایفا کند. در واقع این کشور اصطلاحاً همه کارت‌های خود را به بازی گرفته است تا بتواند به جایگاه ممتازی در منطقه و جهان دست پیدا کند.

۲-۷. پذیرش نقش منطقه‌ای ترکیه توسط دولت‌های ثالث

بر خلاف جمهوری اسلامی ایران، دولت ترکیه نظم موجود بین‌الملل را پذیرفته است و به دنبال نقد آن نیست. ترک‌ها بر نقش تعیین‌کننده هژمون در نظام بین‌الملل واقف هستند. آنها نه تنها آن را ناعادلانه نمی‌دانند، بلکه به دنبال مستحکم‌نمودن پیوندهای استراتژیک‌شان با قدرت هژمون می‌باشند (امینی و ذبیحی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). ترک‌ها در ازای روابط مستحکم‌شان با ایالات متحده امتیازات قابل ملاحظه‌ای را نیز به دست آورده اند و همواره بالاترین مقامات دو کشور به ادامه همکاری‌های راهبردی بین دو کشور تأکید دارند. ترکیه و آمریکا با وجود اختلافات جدی در برخی از مسایل مناقشه‌برانگیز، به‌ویژه در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطین، همچنان به همکاری خود خواهند پرداخت (Onis, 2011: 48).

ترکیه با درک جایگاه خاورمیانه در نظام بین‌الملل، به عنوان بازیگری مهم و مؤثر، تلاش می‌کند خود را به عنوان متحد اصلی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای حل بحران‌های این منطقه تبدیل کند. به نظر می‌رسد ایالات متحده نیز متقابلاً ترکیه را به عنوان متحد محوری خود در منطقه محسوب می‌کند. به نظر هیلاری کلینتون وزیر خارجه سابق ایالات متحده، ترکیه یکی از هفت قدرتی است که با آمریکا همکاری برای حل مشکلات جهانی دارد (Abramowitz and Barkey, 2009: 1).

با توجه به اینکه اغلب کشورهای منطقه دنباله‌رو سیاست‌های ایالات متحده هستند، احتمالاً در شرایط کنونی به تبع غرب و ایالات متحده، ترکیه علی‌رغم داشتن اختلاف با برخی کشورها، در زمینه پذیرش از طرف کشورهای منطقه، مشکل جدی نخواهد داشت.

بنابراین بازیگری ترکیه در بسیاری از زمینه‌ها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها مورد پذیرش است، بلکه حتی مورد حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و متحدان منطقه‌ای آن است. برگزاری اجلاس‌های مختلف در مورد موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی در ترکیه و شرکت فعال کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در همین راستا قابل ارزیابی است.

نتیجه

در این مقاله با کمک از الگوی نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، جهت ارزیابی جایگاه منطقه‌ای دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، دو دسته عوامل داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. در عوامل داخلی به سه عامل؛ منابع ضرورت قدرت، برداشت‌های ذهنی و ادراکی تصمیم‌گیران و تدوین طرح ادعای رهبری اشاره گردید و مشخص شد که احتمالاً دو کشور در مورد دارا بودن منابع ضروری قدرت اعم از قدرت مادی و غیرمادی فاصله معناداری با یکدیگر ندارند. در خصوص تدوین طرح ادعای ایفای نقش رهبری هم دو کشور ادعای ایفای نقش رهبری در سطح منطقه را داشته و هر کدام نیز در این راستا دارای ظرفیت‌هایی بوده و اقداماتی نیز نموده‌اند. اما در مورد برداشت ذهنی و ادراکی رهبران دو کشور تفاوت‌هایی وجود دارد. درک ذهنی دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران در قرار گرفتن در جایگاه اول منطقه‌ای، با اتکاء به قدرت ملی کشور خود است، اما از نظر رهبران ترکیه، به دست آوردن این جایگاه با همراهی نظم حاکم مستقر بین‌المللی و به‌ویژه با مساعدت و نظر موافق ایالات متحده امکان‌پذیر است.

در عوامل بین‌المللی نیز به دو مورد اشاره شد؛ اول استفاده مناسب از ابزارهای سیاست خارجی و دوم پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث. هر دو کشور ایران و ترکیه به دنبال استفاده مناسب از ابزارها در سیاست خارجی بوده و هستند، اما به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران به‌صورت مطمئن‌تری از این ابزارها بهره می‌گیرد. علت آن این است که جمهوری اسلامی ایران در ایفای نقش منطقه‌ای کمتر به نظم حاکم بین‌المللی و کمک قدرت‌های بزرگ دل بسته است و کلیه ابزارهای مورد استفاده تماماً در اختیار دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران قرار دارند. اما نکته بااهمیت در مورد پذیرش نقش قدرت برتر منطقه‌ای توسط کشورهای ثالث است که تقریباً شرط لازم جهت داشتن نقش برتر منطقه‌ای محسوب می‌گردد. با توجه به تقابل جمهوری اسلامی ایران

با نظم مستقر بین‌المللی و مخالفت با هژمون این نظم یعنی ایالات متحده و همچنین در نظر گرفتن هم‌پیمانی اغلب کشورهای منطقه با آمریکا، به نظر می‌رسد در شرایط پس از جنگ سرد، نظام حاکم بین‌المللی با محوریت آمریکا و اغلب کشورهای منطقه به غیر از کشورهای محور مقاومت، به آسانی حاضر به پذیرش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای نبوده‌اند. نمونه عملی این عدم پذیرش را در کنار گذاشتن ایران از پروژه‌های مهم عبور نفت و گاز منطقه، علی‌رغم مناسب‌تر بودن مسیر ایران، به‌وضوح می‌توان ملاحظه نمود. از طرفی ترکیه نظم مستقر بین‌المللی را پذیرفته است و نه تنها در تقابل با این نظم نیست، بلکه در جهت همکاری با این نظم و قدرت‌های آن بویژه ایالات متحده نیز بوده است. عضویت در مهمترین پیمان نظامی غرب و حتی جهان به سرکردگی آمریکا، تلاش در جهت بازی گرفتن همه کارت‌ها در زیرسیستم‌های هم‌جوار خود به همراه موقعیت راهبردی مهم، زمینه‌ای را فراهم کرده بوده که ترکیه خود را به‌عنوان یک قدرت اسلامی-لیبرال که از نظر اقتصادی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست پیدا کرده، معرفی نماید. حمایت غرب و از جمله آمریکا از این نقش و عدم مخالفت کشورهای منطقه با این کشور، می‌رفت تا ترکیه را به‌عنوان قدرت برتر منطقه‌ای در خاورمیانه و در غیاب عدم همراهی ایران با نظم حاکم، تثبیت نماید.

اما حوادث اخیر خاورمیانه و به‌ویژه حوادث مربوط به سوریه و عراق و تغییر رویکرد ترکیه در قبال بحران‌های منطقه و در پی آن ایجاد مسائل حاد داخلی برای این کشور و البته در کنار بازیگری جسورانه جمهوری اسلامی ایران، اوضاع را دگرگون کرد. در واقع حوادث اخیر باعث گردید تا رهبران ترکیه از ایده یک کشور الگو و برتر منطقه‌ای به نقش جدید تمدنی و رهبری منطقه در جهت ایجاد نظم جدید مورد نظر خود روی بیاورد (ر.ک. پوراابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۵). چرخش آشکار این کشور از ایده «صفر کردن مشکلات با همسایگان» به دخالت در امور سوریه و عراق و به تبع آن حمایت از مخالفان سوریه و تشدید تقابل با کردهای پ.ک.ک، ورود به بازی خطرناک، همگی ناشی از محاسبات غلط دولت‌مردان ترکیه بود. آنان به اشتباه تصور می‌کردند که؛ اولاً دولت دمشق به زودی سقوط خواهد و دوماً با اعلام حمایت از مخالفان، این کشور رابطه خوبی در آینده با دولت جدید سوریه خواهد داشت و این کشور جایگزین ایران در سیاست‌های دولت سوریه خواهد شد که نه تنها این اتفاق به وقوع نپیوست بلکه این کشور با خطرات

جدیدی نیز روبرو گردید که کمترین نتیجه آن، احتمال بالارفتن نقش گروه‌های سلفی رادیکال در منطقه، تشدید مسئله کردها که در کشورهای منطقه پراکنده‌اند، تشدید رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران، ترکیه، عربستان و مصر، نارضایتی نسبی افکار عمومی از سیاست‌های ترکیه، افزایش خطر اسرائیل و به نوعی فراموشی مسئله فلسطین می‌باشد. در بعد امنیتی نیز درگیری دولت آنکارا با گروه پ.ک.ک و همچنین درگیری‌هایی که در مناطق علوی‌نشین بین دولت و مردم این ناحیه صورت گرفت، وضعیتی نزدیک به بحران برای این کشور به‌وجود آورده است.

بنابراین و در مجموع، سیاست‌های جدید ترکیه در منطقه نه تنها کمکی به ارتقاء جایگاه این کشور در دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای تأثیر به‌سزایی داشته است. اما جمهوری اسلامی ایران کمک دوستان منطقه‌ای (عراق، سوریه و لبنان) و فرمانطقه‌ای (روسیه) خود نه تنها از سقوط دولت سوریه بعنوان حلقه اصلی محور مقاومت جلوگیری نمود بلکه با رها کردن کشور عراق نیز از دست گروه‌های تروریستی - تکفیری عملاً توانایی و قدرت خود را به کشورهای منطقه و حتی جهان به اثبات رسانید. علاوه بر این، با حضور نیروهای حزب‌الله لبنان در سوریه و منتفی نمودن سقوط دولت اسد و جلوگیری از سقوط بغداد و شکست داعش در عراق، مشخص گردید که جمهوری اسلامی ایران از دوستان و متحدین وفادارتری نسبت به هر کشور مدعی در منطقه خاورمیانه برخوردار است و همین امر باعث ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه گردیده است. مضافاً اینکه، ناکامی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه و شکست اهداف کشوری همانند عربستان در حوادث منطقه‌ای در برابر ایران، عملاً به تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران منجر شد. در کنار این مسائل، باید موفقیت‌های جهانی جمهوری اسلامی ایران، از جمله حل و فصل مسئله هسته‌ای و رفع تحریم‌های بین‌المللی و در مجموع شکسته شدن اجماع بین‌المللی علیه ایران که سبب افزایش جایگاه ایران در منطقه و جهان شدن، را اضافه نمود.

در مجموع می‌توان گفت علی‌رغم خوش‌بینی‌های اولیه پس از جنگ سرد، که راه ترکیه جهت رسیدن به برتری منطقه‌ای را هموارتر نشان می‌داد، وقوع حوادث خاورمیانه و اتخاذ سیاست‌های غلط از جانب دولت آنکارا، و از طرفی بازیگری قدرتمند و هوشمندانه جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان، به نظر می‌رسد تا حدودی برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را در پی داشته است. *

کتابنامه

منابع فارسی

- اسمیت، استیو و دیگران. (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی، نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی*. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی. تهران: انتشارات سمت. جلد اول. اسناید، کریک. ی. (۱۳۸۰). «ساختارهای امنیت منطقه‌ای»، ترجمه محمود عسگری. *فصلنامه راهبرد*، ۲۱.
- امینی، آرمن و رضا ذبیحی. (۱۳۹۰). «ساختار نظام بین‌الملل و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۴ (۱۳).
- آران، امون و کریس آلدن. (۱۳۹۳). *رویکردهای جدید در تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه سیدامیر نیاکویی. مهدی زیبایی و رضا درویشی زانوس. تهران: نشر میزان.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۹). «روابط ایران و ترکیه: آثار آن بر استراتژی‌های سیاسی، امنیتی اسرائیل»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۵ (۴۴).
- پورابراهیم، ناصر. (۱۳۹۳). «سیاست‌های جدید ترکیه در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۵ (۱۰۸). صص ۱۴۸-۱۲۷.
- چگنی‌زاده، غلامعلی و بهزاد خوش‌اندام. (۱۳۸۹). «تعامل و تقابل پیرامون گرای و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، *فصلنامه راهبرد*، ۱۹ (۵۵).
- حافظ‌نیا، محمدرضا و سیدهادی زرقانی. (۱۳۸۶). «جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ۵ (۱۸).
- داداندیش، پروین و افسانه احدی. (۱۳۹۰). «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۳ (۱).
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و وحید نوری. (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در*

دوران اصول‌گرایی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع). چاپ اول.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات

سمت.

..... (۱۳۹۰). «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»،

فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵ (۲). صص ۲۹۵-۲۷۵.

رفیع، حسین و اسماعیل مظلومی. (۱۳۹۱). «موانع همگرایی ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و

قفقاز»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۵ (۱۰).

سمیعی اصفهانی، علیرضا و علی امیربیک. (۱۳۹۰). «قدرت منطقه‌ای ایران و چالش‌های خارجی پیش‌رو»،

فصلنامه سیاست، ۴۱ (۴).

سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، در سایت: www.iran.com.

قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۸۵). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. ترجمه و بررسی غلامعلی چگنی‌زاده، مؤسسه

فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۱). «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاور میانه»، *فصلنامه*

ژئوپلیتیک، ۸ (۳).

مفیدی احمدی، حسین. (۱۳۸۹). «سیاست خارجی ترکیه در چارچوب رویکرد جدید آنکارا نسبت به

غرب»، *فصلنامه سیاست خارجی*، (۴).

نقدی‌نژاد، حسن. (۱۳۸۸). *روابط ایران و ترکیه: حوزه‌های همکاری و رقابت*. معاونت پژوهشی

دانشگاه آزاد اسلامی.

نگروپونته، جان و دیگران. (۱۳۹۰). *قدرت نرم و تهدید سخت؛ ارزیابی تهدیدات دولت آمریکا*

(۲۰۰۹-۲۰۰۷). مترجمان: محمد عباسی و سیدحمیدرضا اسدی، انتشارات دانشگاه امام

صادق (ع).

منابع انگلیسی

Abramowitz, M and H. J. Barkey. (2009). *Turkey's Transformers*. Available at: <http://www.foreignaffairs.com>.

Altunisik, M. (2008). *The Possibilities and Limits of Turkey's Soft Power in the*

- Middle East, *Insight Turkey*, 10 (2). pp 41-45.
- Bacik, G. (2006). Turkey and DipelinePolitics, *Turkish Studies*, 7 (2).
- Beck, M. (2006). *The Concept of Regional Power: The Middle East as a Deviant Case*. GIGA Working Paper No. 29, Hamburg. Available at: <http://www.giga-hamburge.de>.
- Cetinsaya, G. (2007). Turkish-Iranian Relations since the Revolution, *Turkish Review of Middle East Studies*, 26.
- Cohen, A. (2009). Washington Concerned as Turkey Leaving the West, *Turkish Policy Quarterly*, 9 (3).
- Davutoglu, A. (2009). Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007, *Azerbaijan Focus*, 1.
- Flemes, D. (2007). *Conceptualising Regional Power in International Relations: Lessons from the South African Case*. GIGA Research programme: Violence, Power and Security, No. 53. Available at: <http://www.giga-hamburge.de>.
- Geldenhys, D. (2008). *The Idea-driven Foreign Policy of a Regional Power: The Case of South Africa*. Available at: www.giga-hamburge.de. Accessed on 2008, June 21).
- Grant, R. W and R. O. Keohane. (2005). Accountability and Abuses of Power in World Politics, *American Political Science Review*, 99 (1), pp. 29-43.
- Grigoriadis, L. N.(2010). *Matching Ambitions with Realities: Turkish foreign Policy in the Middle East Studies Program*. Available at: <http://www.Eliamep.gr/en/wp./content/uploads/2010/16>. (Accessed on 2010, December 29).
- Hoagland, J. (2005). *States and Regional Order*. London: demos.
- Katzenstein, P. J. (1996). *Regionalism in Comparative*. ArenaWorking Papers, wp 96/1. Available at: <http://ww.arena.uio.no/publications/wp96-hm>.
- Marthoz, J. P. (2011). Ankara's New Foreign Policy: Turkey Turns the Tide, *The Broker*, 24 (2-3).
- Mearsheimer, J. J. (1990). Back to the Future, Instability in Europe after the Cold War, *International Security*, 15. (1), pp.5-56.
- (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York, London: Norton&Company.
- Meral, Z and J. Paris. (2010). Decoding Turkish ForeignPolicy Hyperactivity, *The Washington Quarterly*, 33 (4).
- Nye, J. S. (2004). *Soft power: The Means to Success in World Politics*. New York.
- Oguzlu, T. (2007). Soft Power in Turkish Foreign Policy, *Australian Journal of International Affairs*, 61 (1).
- Onis, Z. (2007). *Turkish Politics in a Changing World Global Dynamics and Domestic Transformation*. University Press.

- (2011). Multiple Faces of the “new” Turkish Foreign Policy: Underlying Dynamics and a Critique, *Insight Turkey*, 13 (1).
- Pope, H. (2010). PaxOttomana? The MizedSuccess of Turkey’s New Foreign Policy, *Foreign Affairs*, 89 (6).
- Ruth, G. (2006). Ethics and Incentives: A Political Approach, *American Political Science Review*.
- Sariibrahimoglu, L. (2007). Keeping Peace, *Jane’s defence weekly*, 44 (19).
- Sharp, P. (2005). Revolutionary States, Outlaw Regimes and the Techniques of Public Diplomacy. in *The New Public Diplomacy Soft Power in International Relations*, J. Melissen. Hampshire: Palgrave.
- Walker, J. W. (2007-8). Reexamining the U.S.-Turkish Alliance, *The Washington Quarterly*, 31 (1).
- Taliaferro, J, S. Lobell and N. Pipsman. (2009), *Introduction: Neoclassical Realism, the state and foreign Policy*, In Lobell et al.
- Boulding K. (1959). National images and International system, *Journal of conflict Resolution*, 3 (2).